

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

دیگر گفتیم امروز هم یک مقدار چون این مطلبی هم از مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطا ایان نقل کردند از عبارات شیخ، ایشان در آخر بحث بعد از این که ادله را آوردند عرض کردیم ادله ای که ایشان نقل فرمودند سیره بود و دو تا آیه مبارکه، بعد هم حدیث سلطنت که در حدیث سلطنت اشکال کردند و کیف کان ففی الآتین مع السیره کفایة، آن دو تا آیه. البته این را چون سابق هم خواندیم این صفحه ۴۲ است همین آخر همین صفحه و اما ثبوت السیره و استمرارها فهی کسائر علی التوریت، فهی کسائر سیراتهم الناشئة عن المسامحة و قلة المبالاة، این سیره هم که وضعش این طوری شد.

پرسش: این سیره سیره عقلائیة نیست، سیره متشرعه لا ابالی که نیستند، اگر متشرعه متشرعه است لا ابالی نیست

آیت الله مددی: نیست، سیره ای ثابت نیست، بعدش هم عملا تسامح خارجی دارند خب. شاید بعضی ها هستند خیلی دقیق اند، مواظبند می روند می گویند خریدیم، فروختیم، مراعات سیره کردیم. اصولا مادام که این مسئله از همان اوائل طرح شده و از همان اوائل عده ای می گفتند درست نیست معامله معاطاتی خب این دیگر بنا بشود یک سیره ای بین عامه مسلمان ها مخصوصا سنی ها فرض کنید و بعد هم فتاوی فقهای ما، باز هم می گویند آقا ما به این فتاوا کار نمی کنیم، خب سیره که

پرسش: باید بررسی بکنیم، حدیث داریم که نباید گفته بشود به لفظ ماضی یا نه؟ این را از الناس نه، بلکه آیا پیغمبر ما را از وجوب لفظ را گفته یا نه، یک حدیث بیاورند، عرض کردم وقتی که داریم که نهی عن بیع المنابزة و حصاة، معلوم می شود با این عمل خارجی این ابراز اراده، اعلام اراده با این جور چیز ها را پیغمبر اجازه نداده است.

پرسش: به سکوت، وعده؟

آیت الله مددی: باید ثابت بشود مثلاً ما سکوت را فقط در باب ازدواج در بکر داریم لحيائها، مطلق سکوت نداریم، عرض کردیم این پنج تا، به قول آقایان ابراز اراده است، در این پنج تا البته یک حدیث داریم إنما یُحرّم الکلام، شیخ این را آخر آورده، تصادفاً شیخ این را بحث آخر آورده است، إنما یحرّم الکلام که باید لفظ باشد در آخر است و فی المقام حدیثٌ که بعضی ها بهش تمسک کردند بعد آورده است.

پرسش: اصلاً سوال نداریم از اهل بیت در مورد سیره، ترتیب موالات، اولویت، هیچ سوالی نشده است

آیت الله مددی: بحث الان سر ماضویت و مضارعیتش نیست، بحث سر این است که آنی که بوده این بوده ابراز اراده، یک دفعه می گویند، اصلاً یک بحث این بوده که بیع هم برگشتش به معاطات است اصلاً، اصلاً بیع هم تعهد است، ملک توش استیلا می آورد، استیلا یعنی معاطات یعنی بحث هایی که در تاریخ، آن وقت انصافش این است که در میان مجموعه روایات و آیات و فتاوی اصحاب و اهل سنت کاملاً واضح است که بیع را تعهد نمی دانند، بیع را تملیک می دانند.

پرسش: پیغمبر امضا کرده، عرف را امضا کرده نه خصوصیت را

آیت الله مددی: خیلی خب شما خیلی اصرار دارید، در مقدمه فرمودید شاید نتیجه تان حتمی می خواهد بشود، خب نمی شود دیگر. نتیجه تابع مقدمات است، همین که فرمودید شاید نتیجه هم شاید. دیگر بحث نفرمایید، شما در مقدمه یک شاید می آورید در نتیجه قطعیش می کنید.

پرسش: هر دو قول باید اثبات بکنند، هم آن که می گویند بیع مملک هست

آیت الله مددی: در این که ابراز اعتبار باید بشود یک بحث این است که در بحث اعتبار ابراز که باید بشود. آن که این ابراز تملیک باید بشود، این ها آمدند گفتند فعل کافی است، عرض کردم پنج تا ابراز است: لفظ است، بیع است، نکاح هم همین طور است، مثلاً در خود قرآن دارد إني أريد با این که سیره نیست، إني أريد أن انکحک، آن وقت دارد زوجناکها، ظاهراً می گویند که زینب دختر عمه

پیغمبر می گفت که زوجنی الله فی السماء، زوجناکها، این ظاهرش این است که شاید با همین لفظ انشای تزویج شده، البته ظاهرا خارجا عقد خواندند، علی ای حال ما در قرآن داریم، هم زوجناکها داریم إنی أريد أن انکحک که مرحله خبر است پرسش: این که انشاء است، خبر از انشا می دهد.

آیت الله مددی: چون در زمین هم پیغمبر عقد را خواندند، در آسمان که خوانده شده بود در زمین هم خواندند، می گویند زینب گفته بود که افتخار من نسبت به بقیه زنان این بود که عقد من را خدا خوانده چون زوجناکها ظاهرش عقد است علی ای حال این راجع به سیره و آیتین، سیره که خود ایشان اشکال کردند، انصافش هم که خودمانیم سیره بگوئیم بین شیعه با این که فتوای شیعه بر این است که معاطات مفید ملک نیست و بیع نیست که خیلی عجیب است، فتوا می دهند معذک شیعه عمل نمی کند این که سیره نیست، نه این که الناشئة یعنی مثل آن آقا که گفت ما در طی سال از شما تقلید می کنیم ولی در روز عاشورا از شما تقلید نمی کنیم، این ظاهرا در مسائل بیع تقلید که نمی شود فتوا به این باشد عمل چیز دیگر باشد، این که معقول نیست.

پرسش: این همه علما فتوا می دهند که حتما باید صیغه بخوانند ولی مردم در بازار حتی متشرع هیچ کدام موقع خرید نمی خوانند. آیت الله مددی: پس این احتمالا این باشد که شاید این قدر زیاد بوده که به منزله لفظ است، این را هم ما اجمالا قبول کردیم، این یکی را قبول کردیم، لکن باید به این حد ظهور برسد. به طور کلی کرارا عرض کردم دیگر تکرار نکنم سیره متشرعه عادات متاثر از فتواست نه موثر در فتوا.

پرسش: خب چطور این جا عمل نکرده؟

آیت الله مددی: خب دیگه نشده، لا ابالی بودنش است.

علی ای حال این هم راجع به این.

پاسخ پرسش: چون اراضی خراجیه ما این را توضیح تاریخیش هم دادیم، به استثنای یک مقدار از زمین های عراق که از سال ۸۶ در زمان حجاج از اراضی خراجیه خارج شد تا سال های بعد جز اراضی خراجیه بود همیشه یعنی با مالیات اداره می شد، ازش می گرفتند،

.....
اصلا من عرض کردم در حقیقت می شود گفت آن بیت المال اصلی که در زمان عمر تشکیل شد این همین ارض خراجیه عراق بود چون خمس جز بیت المال نیست اشتباه نشود، حالا بعضی از آقایان رحمه الله در این کتابشان نوشتند که خمس جز بیت المال است، خمس بالاتفاق است که نه سنی خمس را جز بیت المال می داند نه شیعه، خمس جز بیت المال نیست، جز شئونی است که اصطلاحا امروز می گویند بودجه ویژه رئیس جمهور، جز اموال خاصی است که در اختیار امام معصوم، پیغمبر یا رئیس عشیره قرار می دهند و داخل در بیت المال نیست. شرح این ها گذشت، اراضی خراجیه چون واقعا مصدر اصلی بیت المال بود لذا آن جا سیره است اما الان عملا نیست دیگر خب، این دلیل بر عدم سیره، الان در عراق کسی خراج نمی دهد که. یک وقتی هم در نجف مطرح شد که این مدارس را شما وقف می کنید زمین عراق خراجی است اصلا قابل وقف نیست.

پرسش: قبلا خراج می دادند؟

آیت الله مددی: در تاریخ بوده اما این که چه سالی برداشته شده نمی دانم. قطعا بوده، سال ها در تاریخ بوده، عرض کردم یک مقدار از زمین عراق چون این پایتخت ایران بود، پایتخت ساسانی ها بود، یک مقدار دور بر همین جایی که الان به اسم سلمان پاک، عراقی ها سلمان پاک می گویند یا قصر مدائن یا کاخ مدائن، این جا دور برش زمین های بسیار نابی بود، این تقریبا این زمین ها با کل عراق درآمدش یکی بود بلکه بعضی از ارقامی که من خواندم درآمد این یک منطقه خاص که مال منطقه خود شاه و اطرافیان شاه و روسای شاه بود، زمین های ناب بود، تاریخ نوشته شده که در سال ۸۳ دیدند اوضاع به هم ریخته یواش یواش مردم حمله کردند یک تکه این را گرفتند، یک تکه آن را و آن از خراج خارج شد، این اطراف خود قصر مدائن در سال ۸۳ است که تاریخ دارد اما بقیه عراق را هم من ندیدم، اما الان کسی در عراق خراج نمی دهد اصلا، فتوا در کتاب هایشان نوشتند اراضی الخراجیه لعامة المسلمین الی يوم القيامة اما الان هیچ کس عمل نمی کند، حوزه نجف عمل نمی کند، اصلا در ذهنش نیست، کسی در ذهنش نمی آید که زمین عراق خراجی است، از علما هم به ذهنشان نمی آید، ما که در نجف بودیم یکی از علما مطرح کرد که گفت این زمین خراجی است، شما این جا زمین را گرفتید، الان زمین های بزرگ را می گیرند به اسم حوزه علمیه، مدرسه، مجتمع مسکونی و این ها، همه این ها

مشکل دارد و اصلا وقف این ها باطل است چون این ها اراضی خراجیه است، بیعش هم مشکل دارد، لا وقف إلا فیما یملک اصلا همه این ها مشکل دارند لذا این که الان در عراق هست سیره هم هست، در این سیره شما شبهه ای دارید؟ با این که در کتاب هایی که خودشان نوشتند نمی سازد.

پرسش: مثلاً من اختصاص خودم را نسبت به این زمین می فروشم

آیت الله مددی: وقف می کند؟

پرسش: نه نسبت به بیعش

آیت الله مددی: مالیات می دهد؟ خراج می دهد؟

پرسش: خراج را به چه کسی بدهد؟

آیت الله مددی: همین که می گوئید به کی بدهد یعنی پس نیست، توجیه نفرمایید!

علی ای حال من یک مقداری عبارت شیخ را همه اش را نمی خوانم، شیخ طبیعتاً در مکاسب این جوری است، این معروف است که شیخ یک مطلبی می گوید بعد بر می گردد بعد می گوید اللهم إلا أن یقال، بعد می گوید و لکن یمکن، همین جور اخذ و رد می کند، گاهی پنج بار، شش بار اخذ و رد می کند آخرش هم می گوید فتامل، اصلاً معلوم نمی شود مطلب چیست، در بحث کلب غیر از کلب صید، کلبی که انتفاع ندارد شیخ یک دفعه می گوید قبول، یک دفعه می گوید نمی شود، یک دفعه می گوید نمی شود، همین جور تا آخرش هم یک فتامل دارد. این جا هم همین جور است، بعد از این که ایشان می گوید اللهم إلا ان یقال، باز بر می گردد، اینها لا تدلان علی الملك، وإنما تدلان علی إباحة جميع التصرفات حتی المتوقفة علی الملك

باز این مطلب را ایشان تکرار فرمودند که احل الله البیع یعنی تصرفات، و عرض کردیم من شاید چند بار گفتم تقریباً این حواشی ای که من دیدم، مرحوم آقای نائینی، مرحوم آقای خوئی، این حواشی ای که من دیدم، اشکال به شیخ کردند که در این آیه احل الله البیع تصرفات نیامده، شما تصرفات از کجا؟ لذا حلیت حلیت وضعی است به خود بیع خورده نه به تصرفات، حالا ایشان إباحة جميع

التصرفات، باز این را تکرار کردند، در صفحه بعدی ۴۳ فالأولی حينئذٍ التمسک فی المطلب بأن المتبادر عرفاً من «حلّ البيع» صحته شرعاً.

تصرفات را باز برگشت، این سطری که می آید فالأولی این در مقابل تصرفات است، چون عبارت شیخ را بعد ها ان شا الله مبتلا به تدریش بشوید، باز برگشت.

پرسش: به خاطر این که حلیت را حلیت تکلیفی می داند

آیت الله مددی: می دانم در مقابل حرم الربا، خب خلاف ظاهر است، هر دو وضعی باشد. علی ای حال نه خود شیخ برگشت، حالا کار نداریم، من عرض کردم خب من ندیده بودم دیروز دیدم، من اشکالات را، خود آقایان نوشتند که خود شیخ برگشته، چون مرحوم آقای خوئی و دیگران به شیخ اشکال می کنند، این مطلب سابق از شیخ گذشت، تازه نیست، اشکال کردند که تصرفات در این آیه نیامده، ندیدم که، خود شیخ هم برگشته، گفتم کتاب بیاورم بخونم هدفم این بود، ایشان باز اباحه می گوید، عرض کردم اگر انصاف بدهیم لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل می توانیم بگوییم اکل یعنی تصرفات در این آیه دوم اما احل الله البيع توش تصرفات نیست، در آیه اول معقول نیست، در آیه دوم نه بگوییم مطلقاً تصرفات نه مطلقاً نفی بکنیم، انصافش اگر ما باشیم و طبق قواعد در این لا تاكلوا می شود تصرفات گفت إلا أن تكون تجارة عن تراض، اما احل الله البيع که توش تصرفات ندارد.

پرسش: شیخ هم حکم وضعی را قابل جعل مستقیم نمی داند

آیت الله مددی: منشاش جعل می شود، تبعی است، جعل می داند، قابل جعل استقلالی نیست، انتزاعی است، منشاش جعل می شود.

پرسش: خب منشاش حکم تکلیفی که ایشان مبنایش تکلیفی است

آیت الله مددی: ببینید فالأولی حينئذٍ التمسک فی المطلب بأن المتبادر عرفاً من «حلّ البيع» صحته شرعاً. خود ایشان فرمودند، این عبارت فالأولی را من عرض کردم، من چرا هی تکرار می کنم؟ چون دیدم که بزرگان به شیخ اشکال می کنند که شما چرا در احل الله البيع تصرفات گفتید؟ ظاهرش حلیت البيع است، من می خواستم این را بگویم که خود شیخ هم ملتفت شده است.

پرسش: این ذیل برگشته؟

آیت الله مددی: این ذیل برگشته، من کتاب را که آوردم به خاطر این بود چون خیلی مقیدم اگر می خواستم نسبت بدهم ممکن بود که کم و زیاد بشود، عین عبارت را مصرم بخوانم برای این جهت پس در اول، این دفعه دوم سوم است که ایشان تصرفات آورده،

التصرفات حتى المتوقفة على الملك - كالبيع والوطء والعق والإیصاء

و إباحة هذه التصرفات إنما تستلزم الملك بالملازمة الشرعية

این را ما دیگر مفصلا از مرحوم آقای اصفهانی خواندیم، یا ملازمه عقلی یا ملازمه عرفی و شرعی، عقلانی، خود آقای اصفهانی این را قبول کرد، همینکه که شیخ دارد پس بنابراین ایشان می گوید اگر بنا شد اباحه این تصرفات حتی المتوقفة على الملك بشود یعنی ملک، خب اشکال این هم واضح است، چه کسی گفت این تصرفات جائز است؟ فوقش اباحه است اجمالا اما این که جمیع التصرفات آن هم اول کلام است. این که لا تاكلوا را به معنای تصرفات بگیریم اما تمام تصرفات شما می توانید بفروشید، می توانید شما وقفش بکنید، این را که گفت؟ شاید می تواند عبد را بگیرد به خانه ببرد تا از او تصرف کرد، به مجرد تصرف آن وقت ملکش می شود، آن وقت حرفشان این است که با اباحه افاده می شود با تلف از احد الطرفين، با تصرف در آن، آن وقت ملک می شود. نمی خواهیم بگوییم اگر عبدی را به معاطات خرید فرض کنید درست باشد معنایش این است که این عبد را اصلا نمی شود آزاد بکنیم، حالا که طرف در آن مقابل عبد تصرف دارد این هم ملک می شود، عتقش هم، غرض استدلال های شیخ رحمه الله در این جا استظهار های شیخ انصافا مشکل دارد

و إباحة هذه التصرفات إنما تستلزم الملك بالملازمة الشرعية

اولا که گفت این تصرفات جائز است؟ از کجا در آوردید؟

الحاصلة في سائر المقامات من الإجماع وعدم القول بالانفكاك

این را هم عرض کردیم همیشه این هست، یکی از راه های اجماع عرض کردیم در این کتاب مرحوم آقای آقا شیخ اسد الله تستری رحمه الله کشف القناع انصافا خیلی کتاب مفیدی است، خیلی کتاب خوبی است، این کتاب اگر یک بازسازی تعبیری بشود، خیلی همچنین ادبیات خاص خودش را در آن کتاب دارد، حرف هایش به قول شوخی معروف شبیه بحر طویل است یعنی مبتدا که شروع می کند خیلی طول می کشد تا تمام بشود، همین جور پشت سر هم، پشت سر هم، پست سر هم، پشت سر هم عجیب غریب دارد، غرض مطالب کتاب انصاف قصه اگر مطالب قصه بازسازی بشود به این صورت، دو بخش اساسی تقسیم بشود یک بخشش راجع به کلیات بحث اجماع و مسائلی که دارد که مخصوصا ما عرض کردیم در شیعه لفظ اجماع در برهه های تاریخی معنای مختلف دارد چون آقایان نوشتند، در روایات ما اجماع داریم، بعد ها در کلماتی مثل سید مرتضی داریم، بعد ها در کلمات مثل علامه داریم، بعد ها در کلمات مثل صاحب جواهر داریم، گفتیم این ها هر کدام یک معنا دارند، مرحوم آقای تستری این ها را ننوشته، ما توضیحاتش را دادیم گذشت، یک بخشش این بشود، یک بخشش هم برگردد به تطبیقات، چون خود ایشان هم تطبیقات دارد اما منسجم یعنی منظم نیست، از اول طهارت تا آخر دیات در مسائلی که ادعای اجماع شده استخراج بشود. حالا ممکن است مجموع این مجموعه که عرض کردم شاید ده جلد، دوازده جلد بشود، خیلی نافع است یعنی کل اجماع، چون الان برای ما احاطه به این کار خیلی راحت است، هیچ مشکل ندارد، کل مواردی که ادعای اجماع شده ولو مدعی اجماع یک نفر باشد، فرض کنید مثلا علامه باشد یا محقق باشد تمام این ها یکی یکی استخراج بشود و تحقیق بشود، عرض کردم که یکی از کسانی که روی اجماع خیلی کار می کند مالک است فقیه اهل مکه، چون ایشان معتقد است که اجماع علمای اهل مدینه بالخصوص حجت است، بقیه شهر ها نه، خصوص شهر مدینه لذا ایشان در موطا خیلی به اجماع تمسک می کند، و رایت علمائنا، اخیرا عرض کردم مثل این که چند تا هم شده، من یکیش را دارم، یک دوره سه جلدی، اجماعات مالک، اجماعات اهل مدینه عند مالک، سه جلد یکی یکی تمام این موارد را گفته، خب ما در شیعه هم می توانیم این کار را بکنیم، چیز خاصی نیست.

پاسخ پرسش: نوشتند، عینی ترش نسبتا همین کتاب مرحوم کشف القناع است، مرحوم آقا شیخ اسدالله است، آخرش هم تطبیقاتی دارد اما به این صورتی که من عرض کردم ممکن است ده دوازده جلد، پانزده جلد بشود، ممکن است چند نفر هم بشوند یکی یکی این ها را در بیاورند، استخراج بکنند، یک بحث کبرویش و یک جلد بحث های کبرویش بشود، ده دوازده جلد هم بحث های صغرویش، در قرآن هم همین طور، مباحثی که در قرآن آمده در اصول آمده در یک جلد، دو جلد نوشته بشود، از اول آیات قرآن تا آخر مجموعه آیاتی که فقهای شیعی، سنی، زیدی، فلان بهش تمسک کردند همه این ها استخراج بشود، این که مشکل ندارد. ممکن است پانزده جلد، بیست جلد بکشد آن وقت یکی یکی هم بررسی بشود که آیا دلالت بر این حکم می کند یا نمی کند.

به هر حال این کار به نظر ما کار لطیفی است، همچنان که الان اخبار را جمع کردند سی جلد چهل جلد اخبار فقهی را جمع کردند تمام آیات را می شود جمع آوری کرد، این کار آسانی هم هست، هر کتاب فقهی مال سنی، زیدی، شیعه، شافعی، هر آیه ای را که هر کسی بهش تمسک کرده این ها را انسان بیاورد، آن کسی که تمسک کرده بعد بگوید صحیح است صحیح نیست، علمای دیگر چه گفتند، در کل قرآن از اول بای بسم الله تا آخر، از بسم الله الرحمن الرحیم تا آخر، این مشکل خاصی هم ندارد و مخصوصا که ما عده ای از کتب تفسیری داریم و غیر تفسیری که به ترتیب آیات بحث کردند نه به ترتیب احکام یعنی از سوره حمد بسم الله شروع کردند جلوتر آمدند، آیات الاحکام به ترتیب همین قرآن در آوردند مثل همین تفسیر آیات الاحکام جصاص رازی، مثل همین تفسیر قرطبی، آدم می تواند از اول قرآن قنگ تمام آیات را ببیند تمسک هایی که تا بحال کردند بیاورد، یک بحث های کبروی اصولی اول بیاورد، ممکن است دو جلد طول بکشد، بحث تحریف قرآن، بحث نسخ، تاویل، باطن، بطون، این ها را همه را در آن جا آن مقداری که مربوط به فقه می شود بیاورد.

به هر حال ما یکمی خارج شدیم، یکی از مواردی که مرحوم آقای چیز هم دارد یکی از اجماعات، چون مرحوم آقای تستری این لطف نکته را ایشان دارند چطور دعوی اجماع شده، مثلا می گوید لم اجد مخالفا، لم ينقل الخلاف عن احد، آیا خودش اجماع است لم ينقل الخلاف؟ یکی از اجماعاتی که متاسفانه آمده همین عدم قول به فصل است، عدم القول بالانفکاک، این عدم القول بالانفکاک بیان

اجماع است یعنی اگر کسی گفته تصرفات جائز است این ها را گفته همه اش جائز است، متوقف نیست، کسی هم گفته جائز نیست همه اش، تفکیک قائل بشویم می شود خلاف اجماع، خرق اجماع! گفت که عدم قول به فصل هم خودش اجماع هست، اینی که من این جا گفتم به خاطر این نکته بود، این در کلمات زمان صاحب جواهر و شیخ انصاری و قبلش زیاد است، متاسفانه خیلی زیاد است.

پرسش: قول به عدم فصل بیشتر است

آیت الله مددی: حالا آن هم بحث است که قول به تفصیل، به اصطلاح این خرق اجماع است؟ یعنی مرحوم شیخ می فرماید که من الاجماع و عدم القول بالانفکاک، البته خود ایشان بعد از شهید اول نقل می کند که تصرفاتی که متوقف بر ملک است درست نیست، اباحه نیست

دون المقام الذی لا یعلم ذلک منهم

این لا یعلم حجت می شود؟

حيث أطلق القائلون بعدم الملك إباحة التصرفات

اباحه تصرفات مطلقا حتى متوقفه بر ملک مثل عتق

وصرح فی المسالك

ببیند مسالك قرن دهم است، تصریح ایشان چه قدر ارزش دارد؟

بأن من أجاز المعاطاة سوغ جميع التصرفات، غاية الأمر أنه لا بد من التزامهم بأن التصرف المتوقف على الملك يكشف عن سبق الملك عليه أنا ما

این بحث آنا ما را هم عرض کردیم که مرحوم شیخ در این جا آورده، تا آن جایی که من می دانم و العلم عند الله، ظاهرا از ابداعات مرحوم میرداماد باشد چون یک بحثی بود که مثلا روایت دارد که انسان لا یملک الا بوبین، یک روایت هم دارد إذا اشتری اباه ینعتق علیه، یک روایت هم دارد که لا عتق إلا فیما یملک، گفتند بین این سه تا روایت جمع نمی شود، تهافت دارد، چون اگر پدرش را

خرید یا مالکش می شود یا نمی شود، اگر مالکش شد گفت لا یملک العمل، اگر مالکش نشد چرا آزاد شد؟ لا عتق إلا فیما یملک، این سه تا دلیل با هم تهافت دارند، از مرحوم میرداماد نقل شده، در ذهن من الان این است.

پرسش: شرح قواعد ظاهرا بشود

آیت الله مددی: میرداماد شرح قواعد ندارد.

میرداماد به این نحو جمع کرد که قائل بشویم برای این که، همین دلالت اقتضا و ایماء و اشاره، به دلالت اقتضا برای این که این حدیث، این سه تا دلیل روشن بشود، دقت کردید چه شد؟ ما ملکا آنا ما را در روایات نداریم، یک چیزی است آقایان جمع کردند، در مقام جمع است، صرف دلیل است که با همدیگر کنار نمی آید. این که می گوید لا یملک الابوین، این که می گوید اذا اشتری اباه یعتق علیه، این که می گوید لا عتق الا فی ملک، می گوید این ها با همدیگر جمع نمی آیند، میرداماد برای جمع کردن بین این سه تا راه را این جور گفته که بیاییم بگوییم اگر اشتری اباه آنا ما مالک می شود، این آنا ما یک ثانیه هم نیست، خیال نکنید، این آنا ما فقط در ذهن این آقای میرداماد است، آن فلسفی است به قول ایشان، یک آن خاصی است، هیچ اثری هم این ملک ندارد، خوب دقت بکنید! همان لحظه ای که خرید مثلا بگوید ملکش است به ورثه برسد، هیچ اثری هم ندارد إلا عتق، ملک است و مراد از آن هم یک ثانیه نیست، این آنا ما زمان نیست، فقط مجرد اعتبار صرف است، هیچ اثری هم از ملک ندارد.

حالا نمی دانم جمع تبرعی است یا چیست نمی فهمم، حالا بگوییم تخصیص داد شارع گفت شما مالک نمی شوید مگر در صورت خریدن، به این معنا که می توانید پولی بدهید پدرتان هم آزاد بکند، مشکل خاصی ندارد. غرض به هر حال من فکر می کنم اعتبارات این قدر مشکل دارد که با عقل فلسفی بخواهیم این را درست بکنیم. راحت تر هم هست، خیلی هم علمای قبلی ما ظاهرا مشکل نداشتند، به هر حال شاید این تصور من هم باطل باشد، تا آنجایی که من دیدم اولین کسی که ملک آنا ما یا ملک تقدیری را طرح کرده مرحوم میرداماد است، واضح است که فکر فلسفی است.

پرسش: اشکال فنی دارد؟

آیت الله مددی: این سنخ اعتبار است، باید اعتبار را هم مگر بگوییم که اعتبار باب وسیعی دارد، هر چقدر هم اعتبار بکند، این سنخ اعتبار ملک آنا مائی که زمانش نیست، هیچ اثری هم از ملک ندارد جز اعتناق، خب بیاییم بگوییم در اعتبار این را قبول کردند، چه مشکل دارد؟

پرسش: مرحوم میرداماد شرح بر قواعد دارد؟ مطلب را هم در حاشیه بر قواعد دارد

آیت الله مددی: من در ذهنم شرح ندارد، شاید حاشیه داشته باشد

پرسش: راه دیگر علما چیست؟

آیت الله مددی: بگوییم شارع تخصیص زده و تعبد کردیم، چه مشکل دارد؟ بگوییم این بیع درست است یعنی شما پول را باید به طرف بدهید اما پدر ملک تو نمی شود.

پرسش: لا عتق إلا فی الملک چه؟

آیت الله مددی: همین دیگر، شارع گفت لا عتق إلا این جا، من فکر نمی کنم خیلی مشکل باشد، آقای طباطبائی ذوق سلیمی دارد می فرمایند خیلی راحت هم هست، خیلی مشکل ندارد. من نمی خواهم بگویم آن باطل است، می خواهم بگویم این قدر لف و دوران ندارد که ما یک ملکی آنا ما است، این هم آن هم تفسیر کردند که گفتند که آنا ما مراد زمان نیست، یک ملک فرضی صرف است، هیچ اثری هم از آثار ملک ندارد جز اعتناق

پرسش: تعریف بیع را هم مخدوش می کند، مراد این است که در این جا گولی که دادی درست اما پدر ملک تو نمی شود چون پدر ملک تو نمی شود، تخصی لا عتق إلا فی الملک است، لا عتق چون شما آزاد می کنید، یکی عتق مالکی است یکی عتق شارعی است، این عتق شارعی است، شارع می گوید من می گویم تو خریدی درست، پول را به طرف بده اما من می گویم پدرت آزاد است، حالا این عتق است، به قول آقایان می گویند اذن مالکی و اذن شارعی، اذن شرعی و اذن مالکی، بگوییم عتق هم دوتا است یک عتق مالکی داریم که مالک آزاد می کند و یک عتق هم شارع آزاد می کند.

پرسش: خودش عتق نکرده، انعتاق قهری است

آیت الله مددی: حکم شارع است.

پرسش: خواسته که ملاک را تغییر ندهد

آیت الله مددی: می دانم ، آخر این که راه نشد. این هم که خیلی ؛ بالاخره این هم تعبید شد، آنا ما یک تعبید شد.

به هر حال غایة الامر آن وقت ایشان آن ملک آنا ما را این جا هم آورده، می خواهد بگوید اگر شما عبدی را به معاطات خریدید ملک شما نمی شود، خواستید آزادش بکنید آنا ما ملک شما می شود، خودش اصلش گیر داشت.

غایة الأمر أنه لا بد من التزامهم بأن التصرف المتوقف على الملك، بخواهید آزادش بکنید. یکشف عن سبق الملك عليه آنا ما، این لفظ آنا ما را به این جهت عرض کردم

فإن الجمع بين إباحة هذه التصرفات و بين توقفها على الملك

آخر جمع بین این تصرفات چون در این ها روایت در آن جا روایت داشتیم، در این جا شما القاعده گفتید، لا اله الا الله يحصل بالتزام هذا المقدار و دعوى أنه لم يعلم من القائل بالإباحة جواز مثل هذه التصرفات كما يظهر من المحكى، عرض کردم این مطالبی که این جا آمده همه اش از قرن هفتم و هشتم به بعد است، با این جور مطالب حتی ارتکاز فقهای بین فقهای شیعه را هم نمی شود اثبات کرد چه برسد به اتصالش به زمان ائمه.

بعد ایشان می فرماید هذا مع إمكان إثبات صحة المعاطاة في الهبة والإجارة ببعض إطلاقاتها خب آن ها هم مشکل پیدا می کند، مضافا به این که در هبه گفتند اگر عقد نباشد اصلا اصل ملک نمی آید، حالا دیگر وارد بحث هبه نشویم که خارج است

وتتميمه في البيع بالإجماع المركب

خیلی حرف های ضعیفی است.

هذا، مع أن ما ذكر - من أن للفقهاء التزام حدوث الملك عند التصرف المتوقف عليه - لا يليق، ببينيد اول گفت بعد گفتن لا يليق بالمتفقه، همان ملکا آنا مائی را که ما به اصلش اشکال کردیم ایشان باز دو مرتبه اشکال می کند.

عرض کردم خیلی شیخ رحمه الله، اصطلاحاً یک بحثی دارند این نحوه رد و اخذ برای مقام تفکر خوب است اما برای کتب درسی خوب نیست یعنی از اول ذهن طرف را مشوش می کند لذا در آداب تعلیم، الان کتاب های درسی مدارس و دانشگاه را نگاه بکنید رسمشان این است که این ریزه کاری ها را در کتاب های کمکی و جنبی می گذارند اما کتاب درسی را سعی می کنند که نتیجه یک فکر واضح و روشنی را بدهند، یک دفعه بگویند ملکا آنا ما قبول است، یک دفعه باز بیاید بگویند ملک آنا ما اصلاً لا يليق بالمتفقه فضلاً عن الفقيه

باز خودش برگردد که این ملکا آنا قابل متفقه هم نیست، این نحوه کار این برای کتابی که می خواهد، آن وقت در تدریس این را باید خیلی دقت بکنیم که چقدر ایشان اخذ و رد دارد.

بعد ایشان کلام بعض الأساطین - فی شرحه علی القواعد، مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطا رحمه الله شرحی بر قواعد دارد، به نظرم این جا چاپ شده،

پرسش: شش تاست

آیت الله مددی: من یکیش را دیدم، به نظرم در آن جلد اولش مکاسب محرمه را که دیدم، به نظرم بیع هم دارد، حقا يقال مرحوم حاج شیخ جعفر کاشف الغطا خیلی در فقه خوش ذوق است و خیلی احاطه دارد، خیلی کار کرده، خیلی احاطه قوی دارد، همین کشف الغطاءش با این که خیلی موجز است انسان وقتی می خواند همان مقدماتی هم که دارد خیلی لطیف است، انصافاً خیلی احاطه دارد و خیلی زحمت کشیده و انسان حس می کند که، می گویند گفت می توانم تمام فقه را از اول تا آخر بنویسم، بعید نمی آید، خیلی احاطه غریبی دارد و ذهن باز است کاملاً، کاملاً ذهن فقاہتی، اصولاً علمای ما در این مرحله خوب اند مثل شیخ جعفر، مرحوم

بحرالعلوم، دیگران، مثل مرحوم نراقی، غرض در این مرحله تاریخی تا زمان صاحب جواهر، خود جواهر هم تا حدی، خیلی ذهن پرکاری در مسائل فقهی دارند، حالا یکمی ضعیف شدند.

به هر حال ایشان در این شرح قواعدشان که تقریباً می شود گفت که اگر شیخ هم در این مطالب مکاسب محرمه تفسیری دارد که در جواهر نیامده یک مقدارش مدیون همین شرح قواعد است، خیلی انصافاً محط نظر ایشان بوده و خیلی کتاب خوبی هم هست انصافاً خیلی ذهنیت فقهی را باز می کند.

ایشان فرمودند یلزم تاسیس قواعد جدید، یکیش العقود و ما قام مقامها، ظاهر مراد ایشان از ما قام مقامها یعنی چیز هایی که با لفظ نیست مثل معاطات.

لا تتبع القصد، قاعده معروفی است، العقود تابعة للقصد، چند بار هم شرح دادیم، چون بعد مرحوم شیخ جواب می دهد توضیح قاعده را من دو مرتبه آن جا می گذارم چون بعد مرحوم شیخ جواب می دهد

در صفحه ۴۶ و المقصود من ذلك كله استبعاد هذا القول، بعد ایشان می گوید اما حكاية تبعية العقود للقصد ففيها، آن جا وارد بحث می شود، ما به این مناسبت فعلا این جا شرح قاعده را نمی دهیم، در آن جا عرض می کنم.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ